

زن ایرانی و مقوله ای به نام ورزش؛ پر می گوئیم و خالی می بندیم!

و دادحمیدی شریف

چهار ماه دیگر (آبان سال جاری) سومین دور بازی های بانوان مسلمان در تهران برگزار می شود. در این مسابقات ۱۵۹ زن و دختر ایرانی که ۵۹ مربی و سرپرست دارند (تقریباً برای هر ۳ ورزشکار یک مربی و سرپرست!) شرکت می کنند. همین ترکیب می تواند به تنهایی تصویری از وضع حقارت آمیز ورزش زنان ایران را به نمایش بگذارد. اما برای ریشه یابی عللی که چنین وضعی را موجب شده و نیز پیامدهای گوناگون بی توجهی به امور ورزشی - و لاجرم پرورشی - نیمی از جمعیت کشور، ضروری است که موضوع را در ابعاد گوناگون آن مورد بررسی قرار دهیم.

در آغاز باید این پرسش را مطرح سازیم که با توجه به اینکه ورزش یکی از فعالیت های اساسی زندگی است و از کودکی تا میانسالی و پیری، حامل بار و تأثیر مثبت بر تأمین بهداشت روانی - جسمانی است، شرایط فعالیت های ورزشی برای نیمی از جمعیت جامعه ما، یعنی دوشیزگان و بانوان، چگونه است؟ این جمعیت انبوه از چه امکانات و فضاهایی برخوردارند؟ و از همه مهمتر، شعایر فرهنگی نسبت به آن چیست؟

هرچند که متأسفانه ما به مقوله ورزش از زاویه علمی - مهندسی و فرآیندی همبسته از جوامع انسانی نمی نگرییم و در ابعاد اقتصادی - اجتماعی نیز به بستری مناسب حضور سرمایه های ملی و خصوصی، وقعی نمی نیمیم و به طور اساسی در تعمیم آن به بافت های اجتماعی و کانون های فرهنگی، اهمیتی نداشته ایم، در خصوص ورزش دوشیزگان و بانوان، چنان ظلمی روا داشته ایم که گویا آن را از آفاق شعایر فرهنگی خود به دور دانسته ایم.

علت ذکر مضمون فوق آن است که با شدت و شور بسیار به ضرورت فعالیت های فرهنگی و پرکردن اوقات فراغت جوانان می پردازیم، لیکن در مسیر ایجاد زمینه ها و امکانات و ابزار عینی که تأمین کننده آن خواسته های ذهنی و ایده ها و شعارها باشند، قدمی بر نمی داریم، به عبارتی، پر می گوئیم و خالی می بندیم! (۱) و آن هنگام که این "قدم" را در ارتباط با دوشیزگان و بانوان به کار می گیریم، به پای لنگی می رسیم که با کیلوهواچوب زیر بغل، خیزشی را شامل نمی شود!

به عنوان ذکر مصادیقی عینی به این کم توجهی و یابی توجهی ها، کمی دقت کنیم:

(الف) در بخش اخبار ورزشی از شبکهکات سیما، به

طول یک ماه، فقط چند دقیقه از اخبار ورزشی، خاص جامعه دوشیزگان و بانوان است و در همین رابطه، آیا در اخبار و گزارش های مجلات، روزنامه ها و هفته نامه های به طور کامل ورزشی و یاصفحات مربوط به اخبار ورزشی سایر روزنامه ها و مجلات و هفته نامه ها، سهمی قابل توجه، به اخبار ورزشی بانوان و دوشیزگان، ارایه داده ایم؟

(ب) جامعه دوشیزگان و بانوان ما، در قیاس با جامعه پسران و مردان، با چه تعداد از ورزشکاران متعلق به جامعه ملی و فراملی خود آشناست؟

(ج) چند دقیقه از گزارش های ورزشی از مسابقات المپیک تخصصی و یاجهانی و یامنطقه ای به ورزش زنان تعلق دارد؟



می‌کنند، به‌طور بنیانی، ورزش دختران و بانوان را قبول و باور نداشته و به حد جدیت و برخاسته از یک تعهد الزام آور، تقویمی را برای آن رقم نمی‌زنند.

در رویکردهای بنیانی و راهکارهای عملی و اجرایی به مسایل بنیانی جامعه، در تقویم‌هایی که به مقوله فرهنگ و زمینه‌های پرورشی بازمی‌گردد، مسیری را که، راه‌راه به بیراهه نبرد و کژراهه را، از راه به تشخیص نگاه در آورد، آفاق روشن و تابناکی را ترسیم و مشخص نکرده‌ایم. عمده‌ترین حالت برنامه‌هایمان روزمره‌گی و براساس روش آزمون و خطا بوده است؛ بی‌آنکه به این مهم واقف باشیم که فرهنگ و شیوه‌های رفتاری فرهنگی، فرآیندی از سیر جریان همبسته یک تاریخ هستند و پیوند و پیوستگی فرهنگ و رفتارهای فرهنگی به باورها و منش‌های جماعات بشری و نسل‌های تاریخی، گره خورده‌اند و در مجموع قالب‌ها و محتوای رفتارهای فرهنگی، پدیده‌ای خلق‌الساعه نیستند که بتوان با تصمیمات سلیقه‌ای و احکام فله‌ای آنها را لغو و رفتاری دیگر را جانشین نمود، متأسفانه بابتی توجیهی محض، اقدام به نكوهش خصایل فرهنگی مورد باور جامعه نموده‌ایم، بی‌آنکه براساس همان پیشینه‌های تاریخی و فرهنگ ملی، جانشین و رویکردی مورد قبول و باور جامعه را، به جامعه تقدیم کرده باشیم.

در این رابطه، ما را همین بس که هنوز به دنبال آن هستیم که روش‌ها و شیوه‌هایی را ابداع کنیم تا جامعه بتواند، شادمانی‌های خود را ابراز و عیان کند! به‌طور مثال، حرکات "موزون" رابه جای "رقص" و "احیاناً چقاله" رابه جای "بشکن" قبول کند.

هم کاسه با نحوه نگرش فوق، درباره ورزش دختران نیز بیش از این اندیشه نداشته‌ایم. به عبارتی با نكوهش هر رفتار با پیشینه در ورزش دختران و بانوان، فقط سعی در پس زدن آن به تابوها و پستوها کرده‌ایم بی‌آنکه اهمیتی عملی و کاربردی و اجرایی، در زمینه بسط امکانات ورزشی که متناسب با باورهای اعتقادی و فرهنگی‌مان به نحوه حضور زنان و دختران در میادین

ی (به آموزش و پرورش و آموزش عالی بازگردیم، سؤال این است که با احترام‌گذاری بایسته و شایسته‌ای که به حرمت دختران و بانوان و حریم اخلاقی و شخصیتی آنان داریم، در همپایی با این احترام‌گذاری ذهنی و فلسفی و انتزاعی، تا به چه میزان، به نحو عینی و کاربردی و مجرد، به فضا سازی ورزشی، چه در بخش احداث میادین و سالن‌های ورزشی و چه در

اگر فقط به میزان پخش

اخبار و تحلیل‌های ورزشی

مربوط به بانوان و دوشیزگان

از وسایل ارتباط جمعی کشور

نظری بیندازیم، آنگاه در

می‌یابیم نصیب نیمی از

جمعیت ما از "ورزش" چقدر

حقارت آمیز است

بخش ترویج اندیشه و روحیات و ورزشی همت و اهتمام داشته‌ایم. تاکنون وزرا و مدیران محترم این دو وزارتخانه به طول زمانی حداقل این دوازده سال اخیر، چند تورنمنت ورزشی دختران و بانوان را افتتاح کرده‌اند و به چند ورزشکار دختر، جام و کاپ و مدال، هدیه داده‌اند؟

شکی نیست که به ستاره‌های آماری بسیار ضعیفی به حد "پوچ" و "برومی شویم، تابان حد که گویا، این دو وزارتخانه که امر آموزش و پرورش را عهده دار هستند و به ظرافت و اهمیت پرورش، مقدم بر آموزش نیز، تأکید

در طول یک هفته، چند دقیقه از برنامه‌های کارشناسی ورزشی، به کارشناسی ورزش زنان اختصاص دارد؟ آیا برای یکبار هم، که محض تکمیل برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی باشد، از یک کارشناس ورزش زنان، یک دعوت ژورنالیستی! کرده‌ایم؟

آیا وزارت علوم و وزارت آموزش و پرورش و سازمان تربیت بدنی، به طول یکسال در یک نسبت سنجی کمی و کیفی، ورزش زنان را در ابعاد امکانات و تعداد مسابقات و آیین‌نامه‌های اجرایی مسابقات ادواری و جام‌ها و لیگ‌ها و تورهای ورزشی، با ورزش مردان مقایسه کرده‌اند؟

و شبکه سوم سیما، که شبکه‌ای نیمه تخصصی در رابطه با ورزش و جوانان است، آیا در طول فعالیتش تاکنون، به شمار انگشتان یک دست، یک برنامه اختصاصی در ارتباط با ورزش جامعه دوشیزگان و بانوان داشته است؟ آیا تاکنون، یک ورزشکار زن را، در هر رشته‌ای، معرفی کرده است و آیا در مباحث ورزشی خود از کارشناسان زن دعوتی به عمل آورده است؟

ز) همچنین، آیا تاکنون درباره رشته‌هایی چون مهندسی - پزشکی ورزش زنان، نوع و شرایط و ویژگی‌های ورزش بانوان، معرفی ملزومات ورزشی برای ورزش‌های جمعی و انفرادی زنان از طریق همان شبکه سوم سیما، گزارش‌هایی ارائه شده است؟ و یا آنکه اقدامی در جهت معرفی سرآمدها در ورزش زنان، شرحی گذرا و سطحی برای بسط و تعریض تمایلات عمومی جامعه زنان به ورزش، صورت گرفته است.

ح) آیا در برنامه‌های خانواده و کارشناسی مباحث خانواده و یا برنامه‌های کارشناسی ورزشی، در تشریح ضرورت پرداختن به ورزش توسط بانوان و دوشیزگان، یک بحث کارشناسانه، صورت گرفته است.

ط) و بالاخره آیا، نگاه رسانه‌های ارتباطی ما به ورزش، از دیداری و شنیداری گرفته تا مکتوب، یک نگاه به‌طور کامل، مردانه و مذکر مآب نیست؟

و سالن های ورزشی باشد، انجام داده باشیم.

ورزش، خودشکوفایی و استرس

بانوان و دختران جامعه ما، بایستی تحرکی تأمل برانگیزی روبرو هستند، بخش اعظمی از این جامعه، در موقعیت انجام تحصیلات است و این بدان معنی است که در سنین خاصی که می باید به قدرت سازگاری های عاطفی و سلامت و بهداشت روانی خود بپردازد، به طور عملی از میادین و بسترهای پرورش دهنده که همانا محیط های فرهنگی و ورزشی است، به طور کامل بدور است.

سلامت روانی، رابطه نزدیکی با خودپنداری مثبت دارد و آن نیز در احساس تعلق و هویت فردی و اجتماعی و انگیزه پیشرفت نهفته است^{۱۹۹۵} - (Wiessand Bredmier)

و به نظر نمی رسد که کسی این باور و یقین را نداشته باشد که ورزش نقش بسیار مهمی در یافتن پایگاه اجتماعی و احساس هویت و درک مفهوم مسئولیت دارد.

علاوه بر این، ورزش زمینه ساز پرورش استقلال فردی و شخصیتی و تسلط یابی بر خود و افزایش اعتماد به نفس را به همراه می آورد و ارتباط تنگاتنگی با مقوله "رشد فردی و اجتماعی" دارد.

مزید بر آن، محیط های فرهنگی و ورزشی، محیط های امن و حمایت کننده ای هستند که می توانند بهترین راه های تقویت انگیزه و روحیه و کفایت جسمانی و روانی را با خود به ارمغان آورند و با توجه به آنکه، هدف سالم در ورزش، ایجاد رفتارهای مطلوب به وسیله تقویت مثبت و نیز تعمیق انگیزه برای پیشرفت و لذت بردن از زمان است، آیا نباید دغدغه بی تحرکی دختران و خلاء فضاهای ورزشی برای آنان را به نحو بارز و بسیار جدی درک و بررسی کرد.

ورزش، نقش بسیار مهمی در اجتماعی شدن عواطف و احساسات و ادراک دارد و این ضرورتی بسیار مهم برای بانوان جامعه ماست.

اهمیت نکته فوق، در این رابطه قابل تعمق است که کثیری از بانوان جامعه ما از محیط های اجتماعی فراگیر به دور هستند و همچنین است دامنه محدود حضور دختران. در این شرایط، این میادین و فضاهای فرهنگی و ورزشی هستند که می توانند بستر مناسبی را برای حضور آنان در روابط و مناسبات فراگیر فراهم کنند تا که به جای تحدید عواطف و احساسات و ادراکات به محیط بسته منزل و روابط محدود خانوادگی، بتوانند در فضاهای گسترده ای، به تعمیق و تبسیط عواطف و

توجه به ورزش بانوان و دوشیزگان از مصادیق بارز شعایر فرهنگی در ارتباط با حقوق اجتماعی زنان است

احساسات و ادراکات خود بپردازند.

حال چنانچه در وهله نخست، آموزش و پرورش و پس از آن آموزش عالی، قدرت تعمیم و بسط شعایر فرهنگی را در این رابطه نداشته باشند، برای دختران چه قبل و چه بعد از ازدواج، ضرورتی احساس نمی شود تا بخواهند از مزایای حضور در اجتماعات بزرگ ورزشی و گروه های ورزشی بهره مند شوند و ارتباط خود را با محیط های ورزشی حفظ کنند.

بخش اعظمی از تثبیت شعایر فرهنگی در ارتباط با ورزش به نهاد های آموزش و پرورش و آموزش عالی، مطبوعات و صدا و سیما بازمی گردد تا بر اساس نهادهای نمودن رفتار پذیری های ورزشی، بتوانند، حتی بعد از ازدواج، جذابیت و ضرورت حضور در اجتماعات و

میادین و گروه های ورزشی را برای دختران و پسران حفظ کنند.

از سویی دیگر، مطابق یک تحقیق انجام شده (اشرف جواهری - حمید دادی (وداد حمیدی شریف) ۱۳۷۹) عمده وقت مفید بانوان خانه دار صرف امور خانه داری و میهمان داری و توجه فراوان به آن می گذرد، به طور طبیعی و خارج از یک خواست مسلم، یکدستی مراتب و برنامه های فوق به روز و ماه و سال، به شدت از میزان و درجه باور به توانمندی های دیگر فردی، که به دیگر مناسبات و روابط اجتماعی قابل تسری باشد، می گاهد. همچنین، به دلیل حضور کم رنگ و ای بسا بسیار ضعیف در محیط های اجتماعی فراگیر، گسترش سازگاری های عاطفی و شخصیتی و افزایش ارتباطات با مانع جدی روبرو شده و باعث کاهش روحیات، در برخورد با مشکلات اجتماعی و فردی خانوادگی می شود، کاهش روحیاتی که بلا درنگ باید منتظر آثار منفی آن بر همسر و فرزندان بود.

به یقین، میادین و اجتماعات ورزشی، تنها زمینه و بستر مناسب برای پرورش "خودشکوفایی" هستند. مناسبات و روابط ورزشی، تنها دامنه ای از ارتباط فردی با محیط و با خود هستند که در آنها همزمان از قوای جسمانی و دماغی بهره گرفته می شود.

تحقیقات آبراهام مازلو^{۱۹۷۰-۱۹۰۸} (نشان داده است که افراد خود شکوفا، یک درصد جمعیت و یا کمتر را نشان می دهند. او به این نتیجه رسید که افراد خود شکوفا دارای ویژگی های خاصی هستند، اما چنانچه بتوان، زمینه های تربیتی و پرورشی مناسبی را جستجو کرد تا بتواند، زمینه های خود شکوفایی را فراهم آورد، به ارتقای این درصد، کمک خواهد شد.

Moslow. A.H. ۱۹۷۱: The farther reaches

of humannature - Newtork

ورزش به نحو همبسته و جمعی، خاصه بالحاظ و وجود افق های فرهنگی و حضور پررنگ شعایر فرهنگی و الگوهای مناسب، از بهترین زمینه های پرورشی و

فرهنگی برای پدید آوردن خودشکوفایی فردی و جمعی است.

در میادین و عملیات و رفتارهای ورزشی است که بر پایه ارتباطات جسمانی و روانی با فضاهای ورزشی و منش‌ها و اخلاقیات برخاسته از منطق و فلسفه ورزش؛ به دامنه‌ی:

۱) علاقه اجتماعی

۲) احساس تعهد نسبت به یک آرمان

۳) پذیرش خود و دیگران و طبیعت

۴) خلاقیت و نوآوری

۵) مقاومت در برابر فشارها

۶) روابط میان فردی عمیق و

۷) تقویت اراده افزوده می‌شود.

سکوت و سکون و بی‌حرکی هرچند که برای کل جامعه انسانی مضر و زیان‌آور است، برای دختران و زنان جامعه ما با شدتی مضاعف، توأمان است. چرا که به عنوان مثال، اگر در یک گردش خیابانی و یا گشت و گذاری در پارک‌ها و پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری و رفت و آمد در مکان‌های اجتماعی، محدودیتی برای مردان نیست و بدین وسیله، به نحو غیرمنظم، حداقل بخشی از حرکات مورد نیاز آنان تأمین می‌گردد، این امکانات از درصد کثیری از زنان و دختران، دریغ شده است. و این، در حالی است که دختران و بانوان هر جامعه، به همان‌طور و پویایی جسمانی، اگر نگوییم بیش از مردان که حداقل هم‌سطح آنان، احتیاج دارند.

دختران و بانوان در معرض بسیاری استرس‌ها قرار دارند که شاید برای تاریخ‌مذکر (۲) جامعه‌ما، هنوز ناشناخته باشد. گرایش‌های عاطفی شدید از یک سو و تأکید بر فرآیندهای اجتماعی و اخلاقی و تذکرات عدیده و بی‌شمار در رسالت آنان به تربیت فرزند و خانه‌داری و همسر‌داری که همه به حق و پسندیده و از خصایل ارزشی فرهنگ جامعه ماست، زمینه‌ای را فراهم آورده که گرایش‌های کامل‌گرایی (Perfectionist) "رأبه‌جای خودشکوفایی (actualization) " ترغیب کرده است و

بدین وسیله، بی‌آنکه، زمینه‌های این کامل‌گرایی و چگونگی بیان و اظهار آن را در مصادیق عینی فراهم کرده باشد، به شدت خواهان جستار و آموزش آن است و همین اسباب "ترس" - (فوبی) و "سواس" را برای دختران، پرورش داده است.

به‌جا و متناسب با این‌های علمی و روش‌های دانش علوم تربیتی و پرورشی است که به جای طرح خواسته‌های "کامل‌گرایانه"، به زمینه‌های پرورش دهنده "خودشکوفایی" بپردازیم و این بدان معنی است که چون ورزش از بهترین اسباب فراهم‌کننده زمینه‌های خودشکوفایی است، پس لازم می‌نماید تا به گسترش امکانات ورزشی - تفریحی، اهتمام ورزیم.

پارک‌های تفریحی - ورزشی خاص دختران را ایجاد کرده و فضاهای ورزشی در رشته‌های مختلف را به میزانی وسعت دهیم که دامنه گسترش آنها، خود بهترین مشوق در جذب به ورزش شود.

قوای بالفعل دختران و بانوان، نیازمند به توان بالقوه‌ای است که فقط از طریق راهکارهای پرورشی قابل تحصیل است و ورزش یکی از مهمترین شاخص‌ها در زمینه‌ی پرورش توان بالقوه آنان محسوب می‌شود، شاخصی که هم‌چنین می‌تواند، درجه‌توجه یک جامعه‌رأبه مسایل و حقوق زنان نشان دهد.

توپ فوتبال یا توپ تانک؟!

جامعه‌ما، معطوف به معارف و اندیشه‌های ضمیمه ناخودآگاه و خودآگاه و تراکم اندیشه‌های اخلاقی در حافظه و وجدان جمعی خود، از آرمان‌های به‌حق درامر اخلاقیات و پرورش شخصیت و تربیت و تحصیل معارف برخوردار است. اما، متأسفانه کثیری از این تمایلات و خواسته‌های آرمانی، فقط در ظرف "حرف و شعار" چکانده شده‌اند! و به نحو عینی و در مصادیق اجرایی و پدیدآوردن امکانات که دسترسی به آن مقولات را ممکن و میسر سازد، اقدامی مناسب که در قیاس با جمعیت و پراکندگی آن در سطح کشور، پُرفراز باشد، صورت نگرفته است.

یکی از مصادیق عینی توجه به ورزش، توجه به مقوله سرمایه‌گذاری در آن است که فرآیند آن گسترش مستحدمات ورزشی و امکانات می‌باشد. اما، قرار نداشتن این مقوله در شعایر فرهنگ جامعه‌ما که ناشی از فقدان عوامل ذهنی و فلسفی توجه به ورزش است، سبب شده که حتی، جامعه ورزشی نیز از سرمایه‌گذاری‌های بنیانی دریغ ورزد و درآمدهای حاصله از فعالیت فردی و حقوقی خود را در زمینه‌هایی غیر از زمینه‌های ورزشی، سرمایه‌گذاری کند.

بلندترین اهمیت‌آحادی از این جامعه ورزشی، این بوده است که تولیدی و فروشگاه جوراب افتتاح کند و یالوازم بفروشد و گرنه بوتیک‌داری و نمایشگاه اتومبیل همیشه، در صدر سرمایه‌گذاری آنان رقم خورده است. شاید قشنگ‌ترین کار نیز این بوده است که به خاطر توجه به ورزش و آنهم ورزش بانوان!! احمقانه از این جامعه ورزشی، نمایشگاه اتومبیل خود را به "مانتو فروشی" تبدیل کرده و احدی دیگر، به خاطر گسترش ارتباطات ورزشی بین قاره‌ای! از امارات متحده عربی، گوشی موبایل وارد کشور نموده است!

از ضرورت سرمایه‌گذاری مالی در امر تحقیقات و فن‌آوری ورزشی و گسترش دانش آن در رشته‌های تحصیلی دانشگاهی و دانشکده‌های ورزشی و تربیت و پرورش ورزشکار آمارتور و نیمه حرفه‌ای و حرفه‌ای و احداث میادین و مجتمع‌ها و سالن‌ها و دهکده‌های ورزشی، که در آفاق شعایر فرهنگی ما در ارتباط با ورزش، پرتو نوری ندارد، بگذریم. حتی از سرمایه‌گذاری منابع انسانی کارآمد نیز، دریغ می‌ورزیم. گاه مدیریت بر ورزش را آنقدر ساده دیده‌ایم که تشخیص توپ فوتبال از توپ تانک و توپ تنیس روی میز از تخم مرغ راجامع و قانع دانسته‌ایم و این در حالی است که می‌دانسته‌ایم مدیریت در ورزش نیازمند برخورداری از تجارب مترکم و فشرده درامر ورزش، آنهم به نحو مستقیم است که می‌بایستی پله به پله و قدم به قدم تحصیل شده باشد.

بر مسیر آن تحصیل، مقام اول، کسب تجارب عینی و ورزشی در یک یادورشته، آنهم حداقل در سمت نیمه حرفه ای است، مقام و جایگاه دوم، عضویت در کادر مربیگری و مدیریت باشگاهی است، سیاهه ای که حداقل می بایستی بین پنج تا ده سال شناسنامه کاری یک مدیر ورزشی را بگذرانند و از همه مهمتر، ویژگی و صفت متبادر از تجارب و ورزشی است که همیشه، یک مدیر را در فضای ورزش و منش آن و روحیات میادین و سالن ها و ورزشکاران قرار می دهد.

غرض از سپری نمودن تحصیلات رسمی و آکادمیک و یا کسب تجارب مستقیم و حرفه ای و ضروری دانستن آن، همین قرار و جاگیری در فضاهای ورزشی است. تحصیلات و تجارب سبب می شوند تا فرد در کلاسهای اندومی و استیل و تیپ ورزشی قرار گیرد و با منش و اخلاق ورزشکارانه هم صدلی یک مدیر را بگذرانند و هم مقام یک الگو و سرمشق و مربی را. حضور و جاگیری در آن فضای خاص ورزشی است که می تواند به ضرورت ورزش و اهمیت آن در زندگی فردی و اجتماعی بپردازد و ورزش زنان را در اولویت نگاه خود قرار دهد. (۳)

علت پابرجایی هر رفتار اجتماعی و یا عناصر فرهنگی را باید در احساسات و عواطف و نظرات مردم نسبت به آن دید، چنانچه آنان، سودمندی رفتاری اجتماعی و یا عنصری فرهنگی را در رفع نیازهای جسمانی و یاروانشناسی گواهی و تأیید کنند و نسبت به آن احساس رضایت و لذت داشته باشند، عاملی، برای مانده گاری و تداوم آن می شوند و اسباب نشرو تسری آن را به دیگر جوانب زندگی فراهم می آورند.

علت مانده گاری بسیاری از عناصر هنری و موسیقایی و ادبی و سیاسی و بسیاری از آداب و رسوم و الگوهای رفتاری اجتماعی در همین نکته نهفته است. فضاهای ورزشی، فضاهایی مملو از الگوهای رفتاری اجتماعی هستند، هر رشته ای از آن، الگوهای رفتاری خاصی دارد که در مجموع، می تواند، عاملی برای تأمین لذات روانی و جسمانی و رضایت مردم باشد

و بدینوسیله یک نیاز جدی را که بتواند انگیزه ای قوی در پرداختن به ورزش باشد، بین آنان به وجود آورد.

هرچند که بسط و تعمیم و فزونی راه های کسب لذایذ زندگی و گسترش تفریحات و سرگرمی ها در سطح جامعه به ذات دموکراسی و درجه ای آزادی های اجتماعی وابسته است؛ اما در فضاهای ورزشی، احساس لذت و رضایت فقط به مقوله تفریح و سرگرمی بازگشت ندارد، هرچند که موضوع ورزش نیز، خاصه در کشورهای جهان سوم، تافته ای جدا بافته از حدود و

قوای بالفعل دختران و بانوان نیازمند به توان بالقوه ای است که فقط از طریق راهکارهای پرورشی و به ویژه ورزش - قابل تحصیل است

دامنه و فضاهای آزادی های اجتماعی و الگوهای رفتاری آزاد مثنیانه فردی و جمعی نیست.

تفریح و سرگرمی، می تواند ناشی از آن باشد اما، در آخرین رتبه ها قرار دارد، مقدم بر آن وجود الگوهای رفتاری اجتماعی است که زمینه های خود شکوفایی شخصیت، افزایش ظرفیت های شخصیتی، فرآیند اجتماعی شدن، گسترش دامنه تماس های اجتماعی، فزونی قدرت تطبیق با شرایط نوین و سازگاری با محیط های سخت، ارتقای توان نظم پذیری و حوصله مقابله با بی نظمی، تجلی فردگرایی و جمع اندیشی و مشارکت هدفمند از عمده موارد ناشی از آن است.

حال، کافی است ظرفیت مردان و زنان جامعه را با

توجه به خصایل فوق متصور شویم و به تعمیم این صفات برخاسته از الگوهای مناسب اجتماعی، به سایر بخش های اجتماعی بپندیشیم. نکاتی که بر شمردیم از مهمترین نیازهای مابه شمار می آیند که از طریق ورزش و پرداختن به آن، قابل رفع می باشند.

به ورزش به چشم باری به هر جهت و به حدیک زنگ انشاء ننگریم، ورزش مقوله ای است اجتماعی که به محیط زندگی و محیط زیست و محیط سلامت تن و روان وابسته است.

و آن هنگام که آن را به ورزش بانوان و دوشیزگان تعمیم می دهیم، به این مهمات اندیشه کنیم که: توجه به ورزش بانوان و دوشیزگان، از مصادیق بارز شعایر فرهنگی در ارتباط با حقوق اجتماعی زنان و درک سلامت و بهداشت تن و جان و روح و روان آنان است. آنانی که نیمی از منابع انسانی کارآمد جامعه و نیمی از جمعیت کشور را که رسالت تربیت نسل ها را بر دوش دارند، تشکیل می دهند.

و اگر به دستاوردهای علمی وراثت ژنتیکی باور داریم، باید بسیار بسیار مهم بدانیم که پرورش به نفع یک دختر و تضمین سلامت روانی و جسمانی او در طول زندگی مشترک با همسر و فرزندان و ایفای نقش های شخصیتی در جامعه و محیط های شغلی و مناسبات و روابط اجتماعی، نقش بسیار مهمی در سلامت روانی و جسمانی کل جامعه انسانی و نسل های آینده دارد.

بی نوشتار:

۱- کنایه از گفتاری عمل و بی عملی است.

۲- واژه مرکب تاریخ مذکر را وام دار و رضا براهنی هستم.

۳- در قسمت مدیریت های ورزشی هیچ قصدی جز این نبوده است تا بگویم: حسن نیت و آرمان های درخشان برای هیچ کاری کافی نیست، آنچه ضرورت برتر دارد، تراکم دانش و فشرده گاری تجارب و پیوند آن دو با علم مدیریت و پای بندی به اصول علمی دانش و تجربه حوزه کاری است.